

نگاهی کوتاه به زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)

<?xml encoding="UTF-8">



مقدمه

در طول تاریخ بشری هیچ شخصیتی همچون پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) مورد توجه اندیشمندان و متفکران نبوده است و درباره هیچ انسانی مانند او کتب به رشته تحریر در نیامده بی شک وجود مبارک او که اشرف انبیاء و اشرف مخلوقات است چون نگینی درخشان بر تارک عالم وجود نور افشانی می کند. او که به عقیده دوست و دشمن معلم بزرگ هدایت و معنویت است با اخلاقی نیکو که قرآن از آن تعبیر به خلق عظیم دارد آن چنان سایه مهر و محبتش را بر سر همگان گسترده که نه تنها یارانش شیفته و شیدای اویند که دشمنانش نیز در برابر لطف و رحمت او شرمگین و سر افکنده اند. قرآن شریف او را الگو اسوه تمام آدمیان در همه زمان ها و مکان ها می داند و همگان را به تاسی و پیروی از او فرا می خواند.

و هزاران افسوس که پس از قرن ها هنوز حقیقت عظمای محمدی (صلی الله علیه وآله) ناشناخته مانده ، با این وصف همان مقدار اندکی که از سراسر عشق و محبت او به یادگار مانده دلهای مشتاق را به سوی چشمه سار زلال معنویت می کشاند.

زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را از جهات مختلفی می توان مورد بررسی قرار داد و شما خواننده عزیز درباره آن وجود مقدس بسیار شنیده و شاید خوانده اید در این ویژه نامه مختصر سعی بر آن است که به بعد رفتاری و اخلاقی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) بیشتر پرداخته شود زیرا اخلاق و معنویت گمشده بزرگ انسان عصر مدرنیسم است. امید آنکه دلهایمان با عشق محمدی با یکدیگر انس و الفت گیرد و پرده های حجاب و تیرگی از زندگیمان زدوده گردد.

نگاهی کوتاه به زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)

نام : محمد ، احمد ، محمود

مقام : خاتم الانبیاء

لقب : مصطفی ، حبیب الله و رسول الله . حضرت محمد دارای 103 لقب است

کینه : ابوالقاسم و ابو ابراهیم . حضرت محمد دارای 9 کینه است

نام پدر : عبدالله

نام مادر: آمنه

تاریخ تولد : 17 ربیع الاول عام الفیل

محل تولد : مکه

ساعت تولد : طلوع فجر

روز تولد : جمعه

تاریخ ازدواج : دهم ربیع الاول

سن داماد : 25

سن عروس : 40

فرزندان پیغمبر : قاسم ، عبدالله ، ابراهیم ، زینب ، ام کلثوم ، رقیه ، فاطمه ، بجز ابراهیم همه فرزندان از خدیجه

بودند و در مکه به دنیا آمدند

مدت عمر : 63 سال

مدت نبوت : 23 سال

اخلاق رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

از آنجا که کانون خانواده مهمترین جایگاه تربیتی و رشد و تعالی انسانهاست، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حفظ آرامش آن نهایت دقت را داشت، رافت و مهربانی از یک سو و رفق و مدارا از سوی دیگر به همراه رعایت حقوق همسران شیوه نبی اکرم ص بود و اخلاق نیکو و حسن معاشرت با آنان و گاه تحمل تند خوئی و بد زبانی آنها موجب تعجب اصحاب می شد و درباره تند خوئی همسران می فرمود: همه انسانها دارای خصلت های نیک و بد هستند و مرد نباید تنها جنبه های ناپسند همسر خود را ببیند و او را ترک کند، زیرا هرگاه از یک خصلت او ناراضی می شود خلق دیگرش باعث خشنودی اوست و این دو را روی هم باید به حساب بیاورد. (صحیح مسلم ج4، ص178)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خوشرویی در خانه اهمیت زیادی می داد و اصحاب را به مدارا با زنان ترغیب می نمود و در آخرین لحظات عمر خود به آن سفارش می کرد و سعی آن حضرت بر آن بود تا مردان رابا مقام و شخصیت والای زن آشنا کند و به آنان بفهماند که زنان به عنوان برترین مربی انسانها نقش بزرگی در سعادت و

بدبختی جوامع بشری دارند. به این جهت در هر فرصتی که دست می داد از زن به عنوان مادر و به عنوان همسر مومنه تجلیل می کرد و می فرمود: «بعد از اسلام بهترین چیزی که مسلمانان از آن برخوردار می شود، همسر مومنه ای است که هرگاه به او نگاه کند مسرور شود و در موقع درخواست کاری از او اطاعت کند و در غیاب شوهر خود و مال شوهر را حفظ کند.» (طوائف الحکم، ص 289)

همچنین به زنان توصیه می کرد که مراعات همسران خود بکنند و تقاضای خرید چیزهایی که قادر بر آن نیستند را نکنند و فرمود (هر زنی که با شوهر خود مدارا نکند و از او چیزی را بخواهد که انجام آن در قدرت او نباشد از چنین زنی هیچ کاری قبول نخواهد شد و روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالیکه خداوند بر او غضبناک است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردان را به یاری زنان در امور خانه تشویق می کردند و روزی مه در خانه زهرای مرضیه س دیدند علی ((علیه السلام)) عدس پاک می کند و فاطمه س در کنار دیگ نشسته است فرمودند، هر مردی که در امور خانه به همسر خود کمک می کند و بر او منت نگذارد، خداوند نام او را در دفتر شهدا می نویسد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با کودکان بسیار مهربان بود، کودکان را در بغل می گرفت و به آنان احترام می گذاشت هرگاه در راه با کودکان روبرو میشد به احترام آنها می ایستاد، آنها را در اغوش می گرفت و بر پشت و شانه خود سوار می کرد و به اصحاب توصیه می کرد که چنین کنند. کودکان چنان خوشحال می شدند که هیچگاه خاطره ان را فراموش نمی کردند.

گاه مادری کودک خود را به رسول الله (صلی الله علیه و آله) می داد تا برای او دعا کند و اتفاق می افتاد که کودک لباس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را خیس می کرد و مادر شرمنده و ناراحت می شد. در این هنگام رسول خدا ص می فرمود (خیس شدن جامه من اهمیتی ندارد تطهیر می کنم.

بازها رسول خدا ص سفارش کرده و می فرمود: کودکان خود را دوست بدارید و نسبت به آنها مهربان باشید و به وعده ای که به آنها داده اید وفا کنید، خداوند بر هیچ چیزی خشم نمی گیرد آن چنان که به خاطر زنان و کودکان خشم می گیرد.

رافت پیامبر نسبت به کودکان چنان بود که امام صادق ((علیه السلام)) فرمود: روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در حال نماز جماعت ظهر بود که دو رکعت آخر نماز را سریع خواند، اصحاب علت را پرسیدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا گریه کودک را شنیدید؟

و ماجرا آن بود که مادری نیز در مسجد نماز را به جماعت می خواند و کودک او در رکعت سوم شروع به گریه می کند و پیامبر ص برای آنکه مادر زودتر از نماز فارغ شود و به کودک خود برسد نماز را سریع می خواند

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمود: (من بچه ها را به دلیل پنج صفت دوست دارم اول آنکه بسیار گریه می کنند و دیده گریان کلید بهشت است (یعنی گریه از خوف خدا را در زندگی زیاد کنی)، دوم آنکه با خاک بازی می کنند (یعنی تکبر و نخوت و خودپسندی در آنها نیست)، سوم آنکه با یکدیگر دعوا می کنند ولی زود آشتی کرده و کینه به دل نمی گیرند، چهارم چیزی برای فردا ذخیره نمی کنند (چون آرزوی دور و دراز و طمع طولانی ندارند)، پنجم خانه می سازند و سپس خراب می کنند (دل بسته و وابسته به امور دنیوی نیستند)

و در مورد دختران می فرمودند: (باید اطفال دختر را بیشتر از پسر مورد توجه قرار دهید. و زمانی که هدیه برای فرزندان خود تهیه می کنید، سهم دختر را قبل از پسر بدهی.

همان طور که بیان شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به همه کودکان چه فرزندان خود و چه فرزندان مردم محبت خاصی داشت و به این جهت درباره او نوشته اند: (مهربانی درباره کودکان از شیوه های مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است و چهارنکته را درباره کودکان سفارش می کرد.

آنچه را که کودک در توان خود داشته و انجام داده است از او قبول کنی.

آنچه را که انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست از او نخواهی.

او را به گناه و سرکشی وادار نکنی.

به او دروغ نگویند و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشوید. (کافی 6/50)

و درباره آشنا کردن کودکان با دین خدا فرمود: «به کودکان خود در هفت سالگی امر کنید نماز بگذارن.» (مستدرک

الوسائل ج1، ص 171)

و از آنجا که دیندار شدن فرزند و کسب توفیقات او بستگی به میزان مهر و محبت والدین دارد، فرمود: «کودکان را

دوست بدارید و نسبت به آنان مهربان باشید» (وسائل الشیعه ج5 ص126)

و می فرمود: «کسی که به کودکان مسلمان رحمت و محبت نکند و بزرگسالان را احترام نکند از ما نیست» (وسائل

الشیعه ج5 ص126)

یکی از سنت های پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن بود که به کودکان هدایایی می داد، عائشه گوید: نجاشی

پادشاه حبشه برای رسول خدا ص انگشتی طلا فرستاد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امامه دختر ابی العاص

را که کودکی خردسال بود فرا خواند و فرمود ای دختر کوچک خود را با این هدیه زینت بخش. (سنن ابن ماجه ج2

حدیث 1303)

پیامبر با فرزندان شهدا بسیار مهربان بود و محبت خاصی نسبت به آنان ابراز میکرد. بشر بن عقره بن جهنب که

پدرش در جنگ احد به شهادت رسید می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدم، پدرم چگونه شهید

شد؟ فرمود: او در راه خدا به شهادت رسید درود و رحمت خدا بر او باد. من گریستم، پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مرا در آغوش گرفت و دست بر سرم کشید و با خود سوار مرکب نمود و فرمود: آیا دوست نداری من به جای پدرت

باشم؟ (مجمع الزوائد ج8 ص 161)

پیامبر مشغول نماز جماعت بود و هنگامی که به سجده رفت حسین ((علیه السلام)) که کودک خردسالی بود بر

پشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوار شد و پاهای خود را حرکت می داد و هی می کرد و هرگاه پیامبر

(صلی الله علیه و آله) می خواست از سجده سر بردارد او را گرفته و کنار خود روی زمین می گذاشت و این کار تا

پایان نماز ادامه داشت.

مرد یهودی که شاهد این جریان بود، پس از نماز به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد با کودکان خود به

گونه ای رفتار میکنید که ما هرگز انجام نمی دهیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر شما به خدا و فرستاده او ایمان داشتید، با کودکان خود مهربان بودید،

مهر و محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به کودک، مرد یهودی را سخت تحت تاثیر قرار داد و اسلام را

پذیرف.» (بحار الانوار ج43، ص296)

یکی دیگر از خصوصیات رفتاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوسیدن کودکان است. بوسیدن علاقه بین

والدین و فرزند را بیشتر کرده و پاسخی مناسب به نیاز کودک به محبت است و محبت کردن را به فرزند یاد می

دهد و از خشن شدن و خشونت در آینده جلوگیری می کند. نکته مهم آن است که احترام رسول خدا ص نسبت

به فرزندان خود عمدتاً در حضور مردم بوده که دو چیز را به ما می آموزد.

1. شخصیت کودک با احترام گذاشتن به او در حضور مردم بهتر تقویت می شود.

2. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این وسیله روش صحیح پرورش کودک را به مردم می آموخت.

به این جهت پیامبر سفارش زیادی به بوسیدن فرزند دارد و فرمود: «کسی که فرزند خود را ببوسد خداوند برای او یک حسنه می نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال کند، خداوند نیز روز قیامت او را خوشحال می کند». (بحارالانوار ج 23 ص 113)

عایشه می گوید: مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: آیا کودکان را می بوسید؟ من هرگز کودکی را نبوسیده ام، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از قلب تو گرفته است؟ (صحیح بخاری 918)

و در روایت دیگری است که رسول خدا ص حسن و حسین ((علیه السلام)) را می بوسید مردی گفت: من ده فرزند دارد که هرگز یکی از آنها را نبوسیده ام، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسیکه رحم نکند، مورد رحم قرار نگیرد. (و رحم نبیند) (مستدرک حاکم ج 3 ص 170)

از سفارشات موکد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به عدالت کردن در بین فرزندان است که موجب رشد و شکوفایی آن میشود و عدم عدالت در بین آنان موجب نفاق، دشمنی و کینه توزی آنان نسبت یکدیگر می شود، علی ((علیه السلام)) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دید که دو کودک داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نمی کنی. (وسائل الشیعه ج 15 ص 113)

و انس بن مالک م یگوید: مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست بود پسر او آمد پدر او را بوسید و روی زانوی خود نشانند سپس دختر آمد (بدون آنکه او را ببوسد) او را کنار خود نشانند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نکردی. (مکارم الاخلاق 126)

یکی دیگر از نکات زیبا در زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن است که برای پرورش شخصیت کودکان با آنان بازی می کرد، زیرا شرکت بزرگسالان در بازی کودکان می تواند موقعیت خوبی برای آموزش غیر مستقیم نکات ارزنده اخلاقی به آنان باشد به این جهت در مباحث امروز روان شناسی به آن توجه خاصی شده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس در نزد او کودکی است باید با او رفتار کودکانه داشته باشد». (وسائل الشیعه ج 15 ص 203)

و خود با کودکان بسیار بازی می کرد و هر روز صبح دست علاقه و محبت بر سر فرزندان خود و اولاد آنان می کشید و با حسین ((علیه السلام)) بازی می کرد. (بحارالانوار ج 43 ص 285)

جبیر بن عبدالله گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با کودکان اصحاب و یارانش بازی می کرد و آنها را در کنار خود می نشانید. (نهایه المسئول فی روایه الرسول ج 1 ص 340)

انس بن مالک گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوش اخلاق ترین مردم بود من برادر کوچکی داشتم که تازه او را از شیر گرفته بودند و از او نگهداری می کردم آن حضرت هرگاه او را می دید می فرمود از شیر گرفتن چه بر سرت آورده ؟ و با او بازی می کرد. (صحیح بخاری 37/8)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید : من بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شدم در حالی که حسن و حسین ((علیه السلام)) بر پشت آن حضرت سوار بودند و او با دست و پاهای خود راه می رفت و می فرمود : مرکب شما

نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید. (بحار الانوار ج 43 - ص 285)

و در روایتی دیگر است که فرمود و پدرتان از شما بهتر است. (بحار الانوار ج 43 - ص 286)

از دیگر درس های رسول اسلام (صلی الله علیه وآله) به پیروانش ، غذا دادن آن حضرت به کودکان می باشد که این رفتار نشانگر توجه او به روحيات فرزندان خود است. سلمان می گوید وارد خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شدم حسن و حسین ((علیه السلام)) نزد او غذا می خوردند و آن حضرت لقمه ای در دهان حسن و لقمه ای در دهان حسین ((علیه السلام)) می گذاشت و بعد از غذا حسن را بر دوش خود و حسین را بر زانوی خود نهاد و به من فرمود : ای سلمان آیا آنان را دوست داری ؟ گفتم :

ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چگونه آنان را دوست نداشته باشم در حالی که می بینم چه اندازه نزد شما مقام و ارزش دارند. (بحار الانوار ج 36 - ص 304)

یکی دیگر از رفتارهای زیبا رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) سلام کردن به کودکان است زیرا کودکان اگر چه سن کم دارند ولی خوب و بد را می فهمند و محبت را درک می کنند و این در حالی است که متاسفانه گاه می بینیم گروهی در بین خود جایی برای کودکان قائل نیستند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به کودکان احترام می گذاشت و خواهان آن بود که کودکان در محیط اجتماع وارد شوند. انس بن مالک می گوید پیامبر (صلی الله علیه وآله) در راهی با چند کودک خردسال مواجه شد و به آنان سلام کرد و غذا داد. (بحار الانوار - ج 16 - ص 229)

امام باقر ((علیه السلام)) فرمود : رسول خدا می فرمود : پنج چیز است که تا لحظه مرگ آنها را ترک نمی کنم یکی از آنها سلام کردن به کودکان است. (بحار الانوار ج 16 - ص 215)

و پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : در سلام کردن به کودکان مراقبت دارم، تا پس از من به صورت یک سنت در میان مسلمانان بماند و همه به آن عمل کنند. (وسائل الشیعه ج 3 - ص 209)

و گفته شد که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به کوچک و بزرگسال سلام می کرد و در سلام کردن بر دیگران حتی به کودکان پیشی می گرفت و هر کس را می دید نخست او سلام می کرد و با آنان دست می داد. (مکارم الاخلاق 1/23)

آیا رسول رحمت الهی (صلی الله علیه وآله) برای تربیت کودکان از شیوه تنبیه بدنی و کتک زدن استفاده می کرد ؟ دوست و دشمن و تمامی اسلام شناسان مسلمان و غیر مسلمان از مستشرقان اروپایی که در تاریخ اسلام و سیره و روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تحقیق کرده اند ، همگان بر این عقیده اند که وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) هیچگاه از تنبیه بدنی برای تربیت کودکان استفاده نمی کرد و از روایات اسلامی و شیوه زندگانی ائمه معصومین ((علیه السلام)) بدست می آید که کودکان را نباید تنبیه کرد امام کاظم ((علیه السلام)) به مردی که از فرزند خود شکایت می کرد ، فرمود : فرزندت را نزن و برای ادب کردنش از او قهر کن ولی مواظب باش قهر کردن طولانی نشود بلکه هر چه زودتر آشتی کن. (بحار الانوار ج 104 - ص 99)

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نه تنها کودکان را تنبیه بدنی نمی کرد اگر کسی چنین میکرد به شدت با آن مخالفت می نمود او حتی کودکان متخلف را نیز تنبیه بدنی نمی کرد و با محبت و اخلاق نیکو برخورد می نمود. حضرت علی ((علیه السلام)) می فرمود : «نصیحت پذیری انسان عاقل به وسیله ادب و تربیت است چهار پایان و حیوانات هستند که تنها با تازیانه تربیت می شوند.» (مستدرک الوسائل ج 3 - ص 223)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و توجه به جوانان

از دیگر سفارش های نبی اکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) توجه به جوانان است؛ زیرا آبادانی و عمران هر سرزمین و مجد و عظمت هر ملتی در گرو تربیت جوانان فاضل و پاک اندیش است به این جهت اسلام برنامه های جامعی برای جوانان از نظر مادی و معنوی تربیتی و اخلاق دنیوی و اخروی و مانند آن دارد که به گفته برخی اندیشمندان غربی در ادیان دیگر مانند آنها نیست.

در دنیای امروز گروهی دچار تفریط شده و جوانان را به دلیل کم تجربه بودن از جایگاه واقعی خود پایین آورده و گروهی دچار افراط شده و آنها را بالاتر از جایگاه واقعی قرار داده اند که این خود باعث بسیاری از ناکامی ها و نابسامانی ها در جوامع مختلف شده است ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : من شما را سفارش می کنم که به نوبالغان و جوانان نیکی کنید ، زیرا آنان دلی رقیقتر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند.

خداوند مرا به پیامبری بر انگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخن مرا پذیرفتند و با من پیمان بستند ولی پیران از قبول دعوتم سر باز زدند و به مخالفت من برخاستند.

امام صادق (صلی الله علیه و آله) به یکی از اصحابش که مامور تبلیغ مذهب اهل بیت ((علیه السلام)) در بصره بود و موفقیت چندانی کسب نکرده بود ، فرمود: توجه خود را به نسل جوان متمرکز کن زیرا جوانان زودتر حق را می پذیرند و زودتر به سوی هر خیر و صلاحی گرایش پیدا می کنند. (روضة کافی 93)

آنچه از منابع اسلامی بدست می آید آن است که جوانی یک دوره با ارزش در زندگی است و سعادت و شقاوت هر کس در این دوره شکل می گیرد و دوم آنکه استفاده از نیروی جوانی و تلاش و کوششی هدفمند رمز موفقیت است به این جهت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«در قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد ، مگر آنکه به این سوالات پاسخ دهد:

عمر را در چه کاری فانی کرده است؛ جوانی را چگونه و در چه راهی گذرانده است.» (گفتار فلسفی جوان ، مرحوم فلسفی ج 1 - ص 71)

و فرمود « فرشته الهی هر شب به جوانان بیست ساله ندا می دهد کوشش کنید و برای رسیدن به کمال و

سعادت خود تلاش کنید» (مستدرک الوسائی ج 2 - ص 353)

در تفسیر آیه سوره فاطر «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ»

آیا آن قدر شما را عمر نداده بودیم که پند گیرندگان پند گیرند

امام صادق ((علیه السلام)) فرمود : این آیه برای سرزنش و ملامت جوانان غافل است که به سن هیجده سال رسیده اند و از فرصت جوانی خود استفاده نمی کنند. (تفسیر البرهان ، ذیل آیه سوره فاطر)

از آن جا که دل پاک است بهتر از دیگران پذیرای سخن اسن به این جهت پس از شروع دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اسلام جوانان بیش از دیگران به او پیوستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای این گروه ارزش و احترام خاصی قائل بود و در بسیاری موارد با وجود صحابه مسن و پر سال جوانان را برای مسئولیت های کلیدی انتخاب می کرد و از آنها در گفتار و در عمل حمایت می کرد ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شرط وجود صلاحیت و شایستگی در یک جوان او را برای تصدی پست های مهم بر می گزید از جمله جوانانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) امور مهم را به آنها می سپرد می توان از علی بن ابی طالب نام برد که شرح آن نیازمند به تحریر کشیدن

کتابی مستقل است و از دیگر جوانان مورد اعتماد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می توان از جعفر بن ابیطالب

نام برد که در 24 سالگی رهبر مسلمانی است که به حبشه هجرت کرده اند و تدابیر و کلام نافذ او موجب شد تا نجاشی پادشاه حبشه مسلمانان را بپذیرد و در 27 سالگی به فرماندهی سپاه اسلام در جنگ موته برگزیده شد که در آن جنگ به شهادت رسید.

همچنین می توان از مصعب بن عمیر نام برد که با وجود سن کم به عنوان نماینده رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) برای آموزش قرآن و معارف دینی قبل از هجرت به مدینه فرستاده شد و اقدامات سنجیده او راه را برای هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله) هموار کرد.

از دیگر جوانان مورد اعتماد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) عتاب بن اسیر است که پس از فتح مکه با وجود صحابه کهنسال پیامبر (صلی الله علیه وآله) او را به عنوان فرماندار مکه برگزید و در برابر اعتراضات شدید برخی از اصحاب و اشراف مکه از او حمایت کرد و می بایست از معاذ بن جبل و اسامه بن زید و دهها جوان دیگر نام برد که با وجود سن کم مسئولیتهای مهمی به آنان سپرده شد و این نشان از جوان گرایی با محوریت لیاقت و شایستگی در رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده است.

از مهمترین آفات جوانی می توان از دو چیز نام برد

«استفاده نابجا و غیر درست از جوانی و هدر دادن آن در کارها و لذات زود گذر؛ عدم توجه به گذرا بودن جوانی و امروز و فردا کردن و به تاخیر انداختن کارها و فرصت ها است.»

حضرت علی ((علیه السلام)) فرمود : «جوان عاقل و فهمیده چه زودتر و بهتر از همین جوانی زودگذر بهره خود را می گیرد و بر حسن اعمال و رفتار خود می افزاید و در فرا گیری دانش ها تلاش می کند.» (نهج البلاغه فیض خطبه 82)

از جمله نکات زیبا در زندگی رسول گرانقدر اسلام (صلی الله علیه وآله) روش برخورد او با جوانان گناهکار و خلافکار است که در عین نرمی و اخلاق حسنه بر اصول اساسی اسلامی و الهی تاکید و پافشاری دارد و ذره ای عقب نشینی و سستی نشان نمی دهد.

امام باقر ((علیه السلام)) فرمود : فضل بن عباس (عباس عموی پیامبر است) در روز عید قربان کنار پیامبر (صلی الله علیه وآله) سوار شده بود در این حال مردی به همراه خواهرش از قبیله خثعم برای پرسیدن احکام شرعی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمدند و مرد شروع به سوال کرد و فضل بن عباس به آن زن نگاه می کرد . رسول خدا چانه فضل را گرفت و صورت او را از سوی آن زن برگردانید تا به او نگاه نکند اما فضل بن عباس از سوی دیگر نگاه می کرد تا اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) صورت او را برگردانید و زمانی که از پاسخ دادن به سوالات مرد عرب فارغ شد؛ شانه فضل بن عباس را گرفت و فرمود : «آیا نمی دانی که روزگار می گذرد اگر کسی چشم و زبان خود را حفظ کند ، خداوند پاداش حج قبول شده را در نامه عمل او ثبت خواهد کرد.» (بحار الانوار ج9 - ص 351)

اخلاق و رفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله) راباید از مهمترین و رفتار مهربانانه با مردم و صبر و بردباری عجیب او عوامل موفقیت او در انجام رسالت الهی اش دانست. زیرا خلق و خوی ملایم و رفتار مهربانانه با مردم و صبر و بردباری عجیب او و دهها صفت زیبای دیگر که قرآن کریم از آن تعبیر به خلق عظیم می کند آن چنان جانهای مشتاق را به سوی اومی کشاند که جدایی از او رایشان دردناکترین غمها بود قرآن کریم خطاب به او می گوید: ای پیامبر به سبب رحمت و لطف الهی تو نسبت به مردم مهربان بوده و اخلاق ملایم و نرمی داری واگر خشن و سختدل بودی و اخلاق درشتی داشتی همه از دورت پراکنده می شدند پس با آنها همیشه در حال بردباری و حلم

و حسن خلق رفتار کن و بر آنها طلب آموزش کن و در کارها با آنها مشورت کن و آنگاه که بر کاری تصمیم گرفتی توکل بر خدا کن چه آنچه خدا توکل کنندگان را دوست دارد امام حسین ((علیه السلام)) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که آن حضرت فرمود برای افراد خوش خلق پاداشی است مانند پاداش آنها که روزها را روزه می گیرند و شبها را نماز می خوانند و در حدیثی دیگر فرمود: خوش خلقی گناهان را ذوب می کند و از بین می برد همانطور که خورشید یخ را ذوب می کند و در زمانیکه از او پرسیدند: خوش خلقی چیست؟ فرمود: خوش خلقی آن است که پیوند دوستی برقرار کنی با کسی که از تو بریده و عفو کنی کسی را که به تو ظلم کرده و عطا کنی به آنکه از تو مضایقه دارد.

امام رضا ((علیه السلام)) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که آن حضرت فرمود: جبریل از جانب پروردگارم بر من نازل شد و گفت: ای محمد بر تو باد که (حسن خلق) را ملازم خودسازی، زیرا بدخلقی خیر دنیا و آخرت را از بین می برد و سپس فرمود: بدانید که شبیه ترین شما به من افرادی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مدارا کردن با مردم

دومین صفت بارز پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بعد اخلاق اجتماعی صفت رفق و مدارا با مردم ست و می فرمود: ما انبیاء همانطور که ماموریم واجبات را برپا کنیم همانطور نیز ماموریم که با مردم مدارا بوده و با آنان سازش کنیم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخنان خشن و تند و سوالات بی رویه مردم را تحمل می کرد و با رویی گشاده با آنان برخورد می کرد و اصحاب را به نرمخویی و سازگاری تشویق می نمود.

و می فرمود: آیا به شما خبر دهم که آتش دوزخ بر چه کسی حرام است؟ دوزخ بر هر فرد سازگار نرم خوی آسان گیرنده حرام است روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ادای نماز جماعت عازم مسجد بودند در بین راه مردی یهودی برای آزار و اذیت او و شاید برای امتحان آنکه او پیامبر الهی است یا خیر؟ جلوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گرفت و گفت من از شما طلبکارم و همین الان و همین جا باید طلب مرا بدهید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو از من طلب نداری و من نیز الان پولی ندارم اجازه بده تا به خانه روم و پولی بیاورم.

یهودی گفت، اجازه نمی دهم حتی یک قدم برداری و هرچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با او به نرمی رفتار می کرد او خشونت بیشتری نشان می داد تا جایی که عبای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گرفته و بدور گردن آن حضرت پیچید و کشید چنانچه گردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) سرخ شد. اصحاب که از تاخیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای نماز جماعت نگران شدند از مسجد خارج شدند و صحنه بی احترامی یهودی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیدند و خواستند دخالت کنند؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما کاری نداشته باشید من خودم می دانم که با رفیقم باید چه کنم؟ و آنقدر نرمش و مدارا از خود نشان داد که یهودی در همان جا شهادتین گفت و مسلمان شد و می گفت این چنین قدرت تحمل و بردباری از عهده افراد عادی خارج است و تو باید پیامبری مبعوث شده از جانب خدا باشی .

در باب تواضع و فروتنی پیامبر(صلی الله علیه وآله)

همان کافی است که خدای متعال فرمود: (پروبال خود را برای پیروانت باز کن و نسبت به آنان متواضع باش) و خود می فرمود: (خداوند به من وحی نمود که به شما بگویم تواضع را در پیش گیرید) او همیشه با یاران خود حلقه وار می نشست تا بالا و پایین مجلس مشخص نباشد تا آنجا که ابوذر می گوید: شخص غریبه ای که وارد مجلس میشد نمی توانست آن حضرت را بشناسد.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) اجازه نمی داد که در هنگام ورود به مجلس اصحاب از جای خود برخیزند و چون یارانش می دانستند چنین کاری موجب رنجش اوست بر نمی خواستند و زمانی که عربی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) تقاضا کرد اجازه دهد او را سجده کند فرمود: چه می گویی؟ اینها روش قیصر و کسری است و شان من در پیامبری و بندگی است؛ همچنین اجازه نمی داد زمانی که جایی می رود گروهی دنبال او راه افتند و اگر سواره بود اجازه نمی داد کسی همراه او پیاده حرکت کند و او را مخیر بین سه کار می کرد یا جلوتر برود یا صبر کند تا پیامبر(صلی الله علیه وآله) برود و بعد او بیاید و یا اگر ممکن بود دو نفری بر مرکب حضرت سوار شوند. او با هرگونه تکبر و خودپسندی در بین مسلمین مبارزه میکرد.

امام علی((علیه السلام)) فرمود: من و رسول خدا با هم در راهی می رفتیم، دیدیم گروهی دور مردی را گرفته اند. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پرسید این مردم چرا جمع شده اند. گفتند دیوانه ای است آزاردهنده و مردم دور او جمع شده اند. پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «این مرد دچار بیماری است ولی دیوانه واقعی کسی است که در حال راه رفتن دستانش را به شکل متکبرانه حرکت می دهد، شانه اش را بالا می اندازد و از خدا بهشت می خواهد، در صورتیکه وجود او پر از گناه و معصیت است و این نشانه ایی از خودپسندی و تکبر است.» رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) با وجود آن هیبت و متانت و عظمت الهی که در وجود او تجلی داشت و همواره لبخندی بر لب داشت گاهی با اصحاب خود شوخی نموده و با آنها به گفت و شنود می پرداخت. امام صادق((علیه السلام)) در قسمتی از پاسخ به سوال یکی از یارانش که پرسیده بود (آیا رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با کسی مزاح می کرد) فرمود: از رفت و مهر آن حضرت این بود که با اصحاب خود مزاح می کرد تا عظمت و بزرگیش دل آنان را نگیرد و بتوانند به او نگاه کنند و حوائج خود را بر زبان آورند و سپس فرمود: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) زمانی که یکی از اصحاب را غصه دار می دید با مزاح و شوخی کردن او را مسرور می نمود و می فرمود: خداوند کسی را که به تروشویی با برادرانش روبرو شود دشمن دارد.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با یاران خود در فضایی مملو از وقار و متانت خارج نشوند و هرگز اجازه نمی داد تا حقایق و مسائل مهم و جدی با شوخی و مزاح مورد اهانت قرار گیرد و می فرمود: تفریح کنید و سرگرمی داشته باشید زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونت دیده شود و از روایات بدست می آید که شوخی مناسب آن است که در آن دشنام و ناسزا نباشد، ایجاد بغض و کینه نکند، رعایت اعتدال در شوخی بشود، شوخی بصورت کسب و کار قرار نگیرد و موجب پرده دری و بی حیایی و پررویی دیگران نشود؛ زیرا صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله) فرمود: «شوخی که باعث گستاخی و پررویی مردم نسبت به تو شود آنرا به جا نیاور.»

نمونه ای از شوخی های پیامبر(صلی الله علیه وآله)

چنین است روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله) پای راست خود را نشان داده و از حاضران پرسیدند: این پای من به چه چیزی می ماند؟ هر یک از اصحاب مطلبی فرمود و وجه شباهتی را بیان کرد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) تشبیه هیچکس را نپسندید، گفتند یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) شما خود بگویید که پای شما شبیه چه چیزی است. پیامبر(صلی الله علیه وآله) تبسمی بر لب نشانند و پای دیگرش را نشان داده و فرمود: به این پا شبیه است.

امام علی بن موسی الرضا((علیه السلام))فرمود:مرد عربی به دین رسول الله (صلی الله علیه وآله) می آمد و برای حضرت هدیه می آورد و همانجا می گفت پول هدیه مارا مرحمت کن رسول خدا(صلی الله علیه وآله)می خندید و گاه که غمگین می شد،می فرمود اعرابی چه شد کاش می آمد.

از دیگر نکاتی که برای پیروان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درس بزرگی است محبت، علاقه و احترام آن حضرت به یاران و پیروان خود است. بطوریکه اگر سه روز یکی از اصحابش را نمی دید از حال او پرس و جو می کرد و اگر در مسافرت بود برای او دعا می کرد و اگر درخانه بود به دیدارش می رفت و اگر با خبر می شد که یکی از یارانش بیمار است به عیادت او می رفت. پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنان به مردم علاقمند بود و به آنها مهر می ورزید که مردم او را پدري مهربان و دلسوز برای خود می دانستند و در گرفتاریها به او متوسل می شدند. او هیچگاه عیوب مردم را برملا نکرد و در این موارد تجسس نمی کرد و می فرمود: «بدیهای یکدیگر را پیش من مطرح نکنید، زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.»

احترام او به مردم زبانزد عام و خاص بود هرکس به خانه اش می رفت او را گرمی می داشت و گاه ردای خود را زیر پای او پهن می کرد و گاه تشک خود را برای آنان می گسترانید و هیچگاه پای خود را در حضور دیگران دراز نمی کرد.از مجلسی بلند نمی شد مگر آنکه آنها بر می خواستند آنها را منع نمی کرد مگر از حرام پیروانش را توصیه می کرد وظیفه اخلاقی خود را در احترام به مردم چه در زبان و چه در عمل به بهترین شکل انجام دهند گر چه غیر مسلمان باشند .

از موضوعات جالب در زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) که توجه هر بیننده و خواننده ای را به خود جلب کرده و می کند قاطعیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) در اجرای عدالت است. او کسانی را که به حقش تجاوز نموده و حقوق را پایمال می کردند با گذشت و رافت وصف ناپذیری مواجه نمود، اما آنجا که حق دیگری ضایع می شد یا احکام شرعی شکسته می شد و یا حکمی از احکام الهی جاری نمی شد، چنان غضبناک می شد که تصور آن گاه ناممکن است و درباره او گفته شده **(يَغْضَبُ لِرَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَغْضَبُ لِنَفْسِهِ)** (برای خدای عزوجل غضب می کرد و برای نفس خود هرگز غضب نمی کرد).

زمانی که از خانه یکی از انصار دزدی صورت گرفت و متهمان یک یهودی و یک مسلمان بودند، گروه زیادی از انصار برای حفظ آبروی مسلمین و انصار برآن حضرت، فشار می آوردند که از مجازات مسلمان صرف نظر شود و فقط مرد یهودی (با توجه به اینکه یهودیان دشمن مسلمین و پیامبرصلی الله علیه وآله بودند) مجازات شود ولی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعد از تحقیق به این نتیجه رسید که مرد یهودی بی گناه است. لذا با قاطعیت از

یهودی طرفداری کرد و مرد مسلمان را محکوم نمود.

و به عنوان آخرین نکته از زندگانی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که امید درسی برای ما باشد و اجرای عدالت را شعار خود قرار دهیم ماجرای زیر را یادآور می شویم. بعد از فتح مکه زنی به نام فاطمه مخزومی که از خاندانهای اشرافی و برجسته قریش بود مرتکب دزدی شد و بعد از آنکه جرم او در نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) به اثبات رسید، پیامبر (صلی الله علیه وآله) تصمیم به مجازات او گرفت. قریش که شاهد عفو و گذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در جریان فتح مکه بود، تصور می کرد که این بار نیز پیامبر (صلی الله علیه وآله) گذشت خواهد کرد. ولی وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را مصر در اجرای حکم دیدند درصدد برآمدند تا تاوان پرداخت کنند، شاید آن زن را از مجازات الهی نجات دهند ولی با مقاومت پیامبر (صلی الله علیه وآله) مواجه شدند به این جهت دست به دامان یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله) شدند و از او خواستند که نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شفاعت کند که باز هم با اصرار پیامبر به ناچار به اسامه بن زید بن حارثه که مانند پدرش نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) احترام خاصی داشت متوسل شدند، ولی زمانی که اسامه نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آن شفاعت نمود رنگ چهره رسول خدا از شدت غضب برافروخته شد و با تندی فرمود: آیا در مقابل حدی از حدود الهی شفاعت می کنی؟ اسامه متوجه خطای خود شد و عذرخواهی نمود. بعد از اجرای حد و بردن دست آن زن اشرافی پیامبر (صلی الله علیه وآله) مردم را در مسجد گرد آورد و خطبه ای خواند که امید است چراغ راه همگان گردد فرمود: (اقوام و ملل گذشته دچار انقراض و نابودی شدند زیرا در اجرای قانون و عدالت تبعیض روا می داشتند).

سیمای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در آئینه وحی

| | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| فخر دو جهان خواجه فرخ رخ اسعد | مولای زمان مهتر صاحب دل امجد |
| آن سید مسعود و خداوند مؤید | پیغمبر محمود، ابوالقاسم احمد |
| وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد | این بس که خدا گوید: «ما کان محمد» (1) |

تولد پربرکت حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه وآله) که بنا به اعتقاد علمای امامیه در 17 ربیع الاول سال 570 میلادی و مطابق با سال عام الفیل به وقوع پیوست، آغاز تولدی نوین و روز اعطای مدال سعادت و رستگاری از سوی حضرت حق برای جامعه بشریت میباشد. در آن روز نوزادی به این عالم خاکی قدم نهاد که بعد از چهل سال از سوی خداوند به عنوان آموزگار وحی و مربی برترین فرهنگ زیستن به اهل جهان معرفی گردید. مقارن این ولادت پر برکت در صحنه گیتی آثار شگفت انگیز و اسرارآمیزی رخ داد که هشدار برای حاکمان و زور مداران تاریخ به حساب آمد

فرو ریختن چهارده کنگره در ایوان کسری، خاموش شدن آتشکده فارس، جاری شدن آب در وادی سماوه بعد از سال های طولانی خشکی، سرنگون شدن بتها در مکه و سایر نقاط عالم، خشک شدن دریاچه ساوه، پرتوافشانی نوری از وجود آن گرمی در آفاق آسمان ها و خواب های وحشتناک انوشیروان و موبدان، از جمله علائم خارق العاده و از نشانه های هشدار دهنده ای بود که مقارن تولد پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) در جهان حادث

شد که در منابع معتبر تاریخی و جوامع مورد اعتماد حدیثی از آنها یاد شده است در مورد زندگی، سیره و سخن و خلق و خوی آن وجود گرامی آثار و مجموعه های ارزشمندی از سوی دانشمندان و محققین پدید آمده که هر یک به نوبه خود قابل تحسین و تقدیر است. السيرة النبویه: ابن هشام، السيرة النبویه: ابن کثیر، حياة النبی و سیرته، سيرة المصطفی: عبدالزهره عثمان محمد، سيرة المصطفی: هاشم معروف الحسنى، الصحيح من سيرة النبی الاعظم، نهاية المسئول فی رواية الرسول، سیری در سیره نبوی، فروغ ابدیت، شرف النبی و حياة القلوب، ج2، برخی از این مجموعه های نبوی میباشند که هر کدام با سلیقه خاص مؤلف و از زوایای مختلفی به بررسی ابعاد زندگی و سیره آن حضرت پرداخته‌اند

در این نوشتار سعی شده در حد وسع، خلق و خوی حضرتش در پرتو آیات وحیانی قرآن بررسی شود، تا به این وسیله جان و دل خود را با آیات نور روشنایی بخشیده و از صفات ستوده محمدی (صلی الله علیه و آله) بهره ور شویم، چرا که بر این باوریم: زیباترین و کامل ترین سیمای آن گرامی را باید در آئینه کلام وحیانی پروردگار به نظاره نشست و خصلت های زیبای نبوت را از سرچشمه نور جستجو کرد و اگر قرار است انسان برای بهتر زیستن و به سوی سعادت ابدی رفتن به دنبال الگو و سرمشق باشد، آن را در کامل ترین و مطمئن ترین منابع میتوان یافت که صفحات درخشان و زرین آن در بلندای تاریخ و در تاریکترین لحظات آن، شاهراه انسانیت را روشن نموده است . خداوند متعال فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب/21) ؛ مطمئناً برای شما در (رفتار و گفتار) رسول خدا «(صلی الله علیه و آله)» سرمشق نیکو (و کاملی) میباشد.

نرمخویی و مهربانی

از منظر قرآن کریم یکی از شاخص ترین ویژگی های حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، اخلاق زیبا و برخورد شفقت‌آمیز با دیگران بود. آن بزرگوار با داشتن این خصلت ستودنی توانست در طول 23 سال، دل های بسیاری را به خود شیفته کرده و به صراط مستقیم هدایت نماید، در حالی که هیچ قدرتی توان چنین کار شگفتی را نداشت . خداوند متعال این عامل اساسی را چنین شرح میدهد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/159)؛ به برکت رحمت الهی در برخورد با مردم، نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده میشدند.

اساساً آن حضرت بر این باور بود که فلسفه بعثت برای تکمیل مکارم اخلاق است و میفرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (2)؛ همانا من برای به سامان رساندن فضائل اخلاقی مبعوث شده

ابراز محبت و مهرورزی آن حضرت نه تنها شامل دوستان و اهل ایمان میشد، بلکه مخالفین آن بزرگوار نیز از اخلاق نرم و شفقت‌آمیز آن گرامی بهره مند بودند و این سبب جذب آنان به سوی اسلام میگردد . به همین جهت خداوند متعال رسول گرامیاش را تحسین کرده و فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/4)؛ و یقیناً تو دارای اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی

دلسوزی برای اهل ایمان

کسانی که خود را وقف اصلاح جامعه کرده و برای سعادت افراد آن از هیچ کوششی فروگذار نمیکنند و با دلسوزی و عشق و علاقه به انجام وظایف محوله میپردازند، بدون تردید جایگاه خود را در جامعه و دل های مردم تحکیم می بخشند و ارتباط نزدیکتری با مخاطبان خود پیدا میکنند، در نتیجه مردم به آنان به دیده احترام نگرسته و به ایشان اعتماد کرده و به آسانی گفته ها و خواسته هایشان را میپذیرند. مردم عاشق کسانی هستند که بدون هیاهو به دنبال اصلاح جامعه و رفع گرفتاری های آنان باشند. اگر این دلسوزی و خدمات بیریا، مخلصانه و فقط برای رضای خداوند عالم باشد، نتیجه آن مضاعف و توفیق در کار حتمی و قطعی خواهد بود

«تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن» که خواجه خود روش بنده پروری داند

این ویژگی در رهبران الهی و پیشوایان جامعه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. قرآن مجید، پیامبر گرامی اسلام را با این خصلت پسندیده معرفی کرده و میفرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه/ 128)؛ همانا فرستاده ای از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت و راهنمایی شما دارد و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است

خداوند متعال به کسانی که دلسوزی و مهربانی رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله)) را نوعی ساده لوحی قلمداد میکردند و اغماض و چشم پوشی های آن وجود گرامی را در مورد افراد خطاکار، سطحی نگری انگاشته و سخنانی ناروا در مورد پیامبر به زبان میآوردند چنین میفرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٍّ أَدْنَىٰ حَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه/ 61)؛ از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار میدهند و می گویند: او گوشیاست. (آدم خوش باوری است!) بگو: خوش باور بودن او به سود شماست، او به خدا ایمان دارد و (تنها) مؤمنان را تصدیق میکند و برای مؤمنان شما رحمت است، اما کسانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را میآزارند عذاب دردناکی در پیش دارند

دلسوزی حضرت خاتم الانبیاء به حدی بود که گاهی از شدت غصه و ناراحتی در آستانه هلاکت قرار میگرفت. رسول مکرم اسلام نه تنها از انحراف و کجروی های برخی از مسلمانان آزرده خاطر میشد، بلکه از گمراهی و نادانی نامسلمانان نیز در رنج و عذاب بود. تا این که خداوند متعال از دلسوزی رسول خویش چنین یاد میکند: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف/ 6)؛ گویی میخواهی به خاطر اعمال (ناروای) آنان، اگر به این گفتار ایمان نیاوردند، خود را هلاک کنی.

آشنایی با درد مردم

توفیق در مدیریت جامعه به عوامل مختلفی بستگی دارد که یکی از مهمترین آنها آشنایی با مشکلات و گرفتاری های طبقات محروم اجتماع است. پیامبران الهی عموماً و پیامبراسلام خصوصاً از چنین خصلت والایی برخوردار بودند. آنان خود را از مردم میدانستند و هیچگونه امتیاز و تفوقی بر خویشان نسبت به سایر اقشار جامعه قائل

نبودند . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) میفرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (فصلت/6 - کهف/110) ؛ همانا من هم همانند شما بشر هستم. در آیه دیگری خداوند متعال میفرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ...» (توبه/128)؛ پیامبری از خود شما برایتان آمده است

افزون بر مردمی بودن، آشنایی و آگاهی و لمس واقعیت های پنهان جامعه از خصلت های بارز آن حضرت بود البته میان امثال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و کسانی که با شعار محرومیت زدایی به عرصه های رهبری و هدایت جوامع وارد میشوند اما خود طعم تلخ محرومیت و گرفتاری را نچشیده‌اند و درک این واقعیت ها برایشان سخت و غیر ملموس است فرق زیادی وجود دارد. آنان اگر هم بخواهند در این رابطه درست عمل کنند موفق نخواهند شد، اما کسانی که این مشکلات و محرومیت ها را از نزدیک لمس کرده‌اند، درد و رنج طبقات محروم جامعه را بهتر و راحت تر درک میکنند . قرآن کریم میفرماید: «لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی/6، 7، 8) ؛ آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! و تو را گمشده یافت و هدایت کرد و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود

حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) در مقابل مرفهین بی دردی که از او میخواستند از طبقات محروم فاصله بگیرد، این آیه را تلاوت میکرد: «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا» (هود/29)؛ من هرگز مردم با ایمان را «گر چه در ظاهر محروم و بیچیز و نیازمند باشند» از خود دور نخواهم کرد

آری رسیدن به مقام نبوت اوصاف برجسته‌ای میطلبد که یکی از آنها مردمی بودن و آشنایی با حقوق محرومان است . کسی که میخواهد دین آسمانی او جاودانه بماند و برای هر قوم و ملتی و در هر عصر و زمانی به کار آید لازم است که خود با ریشه‌های ناعدالتی و فقر و محرومیت از نزدیک تماس داشته باشد تا در بلندای تاریخ بتواند ندای عدالت خواهی و محرومیت زدایی را به گوش جهانیان برساند . قرآن با یادآوری دوران مشقت بار و سخت زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت سفارش میکند که: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی/9، 10) ؛ یتیم را از خود دور نکن و درخواست کننده را از خود مران

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هنگام هجرت به مدینه نیز در مقابل فریادهای دعوت دهها نفر از اهالی مدینه، در زمینی که به یتیمان تعلق داشت فرود آمد و کانون اسلام را در همانجا متمرکز نمود که بعدها به مسجدالنبی و مرکز حکومت اسلامی تبدیل شد و تصمیمات مهم جهان اسلام در همانجا اتخاذ گردید.

صبر و بردباری

گذری کوتاه به تاریخ پیامبران الهی نشان میدهد که آنان در راه اعتلای کلمه توحید و انجام رسالت خویش با سخت ترین موانع روبرو بوده‌اند، همچنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ» (3)؛ همانا که انبیاء الهی سخت ترین گرفتاریها را داشته‌اند. اما در این میان حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) بیش از سایر انبیاء در معرض بلاها و آزمایشات سخت قرار گرفت. آن حضرت در این مورد میفرماید: «مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِّثْلَ مَا أُودِيَ (4)؛ هیچ پیامبری همانند من مورد آزار و اذیت قرار نگرفت» اما تحمل و بردباری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر کوه مشکلات که از هر سو به آن حضرت روی می‌آورد

و موانع گوناگونی که هر یک می‌توانست سد راه اهداف بلند حضرتش باشد، تمام دشمنان و مخالفین سرسخت آن حضرت را به زانو در آورد.

استاد شهید مطهری رحمه الله در این زمینه مینویسد: «اراده و استقامتش بینظیر بود. از او به یارانش نیز سرایت کرده بود دوره 23 ساله بعثتش یکسره درس اراده و استقامت است. او در تاریخ زندگیش مکرر در شرایطی قرار گرفت که امیدها از هرجا قطع میشد، ولی او یک لحظه تصور شکست را در مخیله اش راه نداد. ایمان نیرومندش به موفقیت، یک لحظه متزلزل نشد.» (5)

گاهی خداوند متعال برای تقویت روحیه صبر و مقاومت رسول گرامیش میفرمود: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...» (احقاف/35)؛ پس صبر و بردباری پیشه کن، آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در سخن ارزشمندی پایداری و مقاومت و اراده آهنین خود را در راه هدف به نمایش گذاشت و هنگامی که حضرت ابوطالب پیشنهاد مشرکین را مبنی بر خودداری آن حضرت از ابلاغ پیام آسمانی خویش به وی بیان کرد، به عمویش ابوطالب چنین فرمود: «يَا عَمَّ وَاللَّهِ لَوْ وَصَّعُوا الشَّمْسُ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرُ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتَهُ (6)؛ ای عمو! به خدا سوگند اگر آنان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از دعوت آسمانی خود دست بردارم هرگز نخواهم پذیرفت تا این که یا خداوند دین مرا پیروز کند و یا این که جانم را در راه آن از دست بدهم» و این چنین بود که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) با تحمل مشکلات و صبر و پایداری توانست دین مبین اسلام را به جهانیان اعلام کند. انواع گرفتاریها و ناملایمات، صدمات جسمی و روحی، قرار گرفتن در معرض انواع اتهامات از قبیل: ساحر، مجنون، آشوبگر و سایر موانع راه پیامبر، با دو عامل ایمان به هدف و استقامت و پشتکار در راه رسیدن به آن، قابل تحمل بود

امیرمؤمنان علی ((علیه السلام)) در این مورد میفرماید: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَقَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنْ دِينِهِ، لَا يَتْنِيهِ عَنْ ذَلِكَ اجْتِمَاعُ عَلَى تَكْذِيبِهِ، وَالتَّمَأْسُ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ. (7)؛ گواهی میدهم که محمد (صلی الله علیه وآله) بنده و پیامبر اوست، انسان ها را به عبادت خداوند دعوت نمود و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار نمود و مغلوبشان کرد. هرگز همداستانی دشمنان که او را دروغگو خواندند، او را (از آن دعوت به حق و کوشش در راه استقرار دین اسلام) باز نداشت و تلاش آنان برای خاموشی نور رسالت نتیجه نداد.»

عبودیت

بندگی و خضوع در مقابل حق، فضیلتی ستودنی است که قرآن بارها بر این صفت زیبای محمدی (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد. خداوند متعال پیامبر گرامیاش را با وصف بندگی - که تمام اوصاف والای حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) را تحت الشعاع قرار داده - یاد میکند و رسول گرامی اسلام نیز به عبودیت خود در پیشگاه حق همیشه افتخار میکرد

به چند نمونه از آیاتی که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) را با صفت والای عبودیت توصیف میکند اشاره میکنیم

- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...» (بقره/ 23)؛ و اگر در آنچه که به بنده خودمان نازل کرده‌ایم شک دارید، یک سوره همانند آن را بیاورید

- «...إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ...» (انفال/ 41)؛ اگر به خدا و به آنچه که بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) نازل کرده‌ایم ایمان آورده‌اید

- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/ 1)؛ بزرگوار و پر برکت است آن خداوندی که قرآن را بر بنده (خاص) خود نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد

- «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (النجم/ 10)؛ (در شب معراج) آنچه را که وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود

پیامبر گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله)) آنچنان شیفته عبادت و بندگی در بارگاه ربوبی بود که گاهی خود را فراموش میکرد و از خود بی خود میشد، تا این که آیه نازل شد: «طاهَا. مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»؛ «طه! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که این قدر به زحمت و مشقت بیافتی»

مرحوم فیض کاشانی در ذیل این آیه مینویسد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آنچنان در عبادت الهی حریص بود که از کثرت عبادت پاهای مبارکش متورم شده بود، تا این که خداوند متعال این آیه را فرستاد.

امام باقر((علیه السلام)) میفرماید: روزی یکی از همسران آن حضرت به وی گفت: یا رسول الله! چرا به خود اینقدر زحمت میدهی، در حالی که یک بنده آمرزیده هستی.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) پاسخ داد: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا (8)؛ آیا بنده شکرگزاری نباشم»

خداوند متعال در برخی از آیات برای عبادت و بندگی پیامبر گرامی‌اش چنین رهنمود میدهد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا * وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/ 78 و 79)؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام اذان ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) به پای دار؛ و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را؛ زیرا قرآن فجر مورد شهادت (فرشتگان شب و روز) است. و پاسی از شب را (از خواب برخیز و قرآن و نماز بخوان و) عبادت کن. این یک عمل نافله برای توست. امید است که خداوند متعال تو را به این وسیله به مقامی محمود (و در خور ستایش) برانگیزد.

عدالت خواهی

عدالت خواهی یکی از مهمترین اهداف بعثت پیامبران الهی است. خداوند متعال در سوره حدید میفرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...» (حدید/ 25)؛ ما فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

همچنین خداوند متعال از زبان پیامبر گرامی اسلام در سوره شوری میفرماید: «... وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...» (شوری/ 15)؛ من برای اجرای عدالت در میان شما مامور شده‌ام و در آیات متعددی قرآن از عدالت خواهی پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله)) که یکی از اهداف بعثت آن حضرت نیز می‌باشد سخن گفته و مردم را به تبعیت از آن بزرگوار ترغیب و تشویق میکند

عدالت طلبی در تمام زوایای زندگی انسان نقش دارد و گستره آن به گفتار و رفتار و روابط انسان، معاملات، خانواده، دوستان، فرزندان، همکاران و حتی سایر ملل نیز کشیده میشود. قرآن کریم میفرماید: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام/152)؛ و هنگامی که سخنی میگویید، عدالت را رعایت نمایید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آنچنان به این مسئله حیاتی اهمیت میداد که حتی در نگاه کردن به دیگران عدالت را رعایت مینمود. امام صادق (علیه السلام) میفرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْسِمُ لِحَطَّاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ يَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ (9)؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نگاه خود را در میان اصحاب به طور مساوی تقسیم میکرد، گاهی به این و گاهی به آن دیگری به طور مساوی نگاه میکرد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در یک منشور جهانی، عدالت خواهی و تساوی حقوق انسان ها را در جوامع اعلام کرد و ملاک احترام به حقوق بشر را معین نمود. آن منادی راستین عدالت و آزادی هنگامی که مشاهده کرد یکی از اصحاب عرب وی، سلمان فارسی را به خاطر غیر عرب بودن تحقیر میکند، در کلمات حکیمانه و معروفی فرمود: «إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أَسْنَانِ الْمُشْطِ، لَأَفْضَلُ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى (10)؛ همه مردم از زمان حضرت آدم تا به امروز همانند دانه های شانه (مساوی و برابر) هستند. عرب بر عجم و سرخ بر سیاه برتری ندارد مگر به تقوی»

پیامبر اسلام در اجرای قانون عادلانه الهی اهتمام خاصی داشت و اگر کسی از آن حضرت تقاضای غیرقانونی و غیراصولی میکرد، شدیداً ناراحت میشد. هنگامی که بعضی از همسران آن حضرت بعد از جنگ احزاب در مورد تقسیم غنایم جنگی از آن بزرگوار تقاضای غیرمعقول و خلاف عادت کردند، آن بزرگوار ناراحت شد و 29 روز تمام از آنان فاصله گرفت. خداوند متعال نیز به این مناسبت آیاتی را بر آن حضرت نازل کرد و خطاب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلْأَزْوَاجِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب/28)؛ ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را میخواهید، بیايید (با هدیه ای) شما را بهره مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم» (11)

و به این ترتیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی به نزدیکترین افراد خانواده اش نیز اجازه نداد از قانون الهی تخطی کنند و عدالت اجتماعی را در حکومت اسلامی آن حضرت خدشه دار سازند

راستی و امانتداری

امانتداری و صداقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نه تنها یاران و پیروان آن حضرت را شیفته ایشان نموده بود بلکه دشمنان نیز به این حقیقت اذعان داشته و صداقت آن بزرگوار را میستودند. سه سال از بعثت میگذشت که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روزی در کنار کوه «صفا» روی سنگ بلندی قرار گرفت و با صدای رسایی قشرهای مختلف مردم مکه را به سوی خویش فرا خواند، آنگاه خطاب به مشرکین و سایر مردم فرمود: ای مردم! هر گاه من به شما گزارش دهم که پشت این کوه دشمنان موضع گرفته اند و قصد جان و مال شما را دارند، آیا مرا تصدیق میکنید؟ همگی گفتند: آری، زیرا ما در طول زندگی از تو دروغی نشنیده ایم. (12)

حضرت خدیجه نیز هنگامی که پیشنهاد ازدواج به آن حضرت میداد و شیفتگی خود را به آن وجود گرامی اعلام

مینمود با تأکید بر امانت و صداقت آن بزرگوار، چنین گفت: «انی قد رغبت فیک لقرابتک وسطک فی قومک و امانتک و حسن خلقک و صدق حدیثک (13)»؛ به خاطر خویشاوندیت و بزرگواریت در میان قوم خودت و امانتداری تو و اخلاق نیک و راستگوئیت، مایلیم با تو ازدواج کنم»

در این میان تصریح آیات الهی و تأکید کلام وحیانی قرآن بر صداقت و راستی و امانتداری آن حضرت حلاوتی دیگر دارد. برخی از آیاتی که به امانتداری و راستی پیامبر عظیم الشان اسلام اشاره دارند عبارتند از:

1- «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ...» (انعام/50)؛ بگو: من نمیگویم خزائن خدا نزد من است و من (جز آن که خدا به من بیاموزد) از غیب آگاه نیستم و به شما نمیگویم من فرشته ام.

2- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (النجم/3 و4)؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمیگوید و آنچه میگوید چیزی جز وحی الهی که (بر او) نازل میشود نیست.

3- «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» (14)؛ قلب (پاک حضرت محمد صلی الله علیه و آله) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در امانتداری آنچنان شهره بود که حتی دشمنانش بعد از بعثت آن حضرت، با این که نقشه قتلش را طراحی میکردند، همچنان او را با لقب «امین» میشناختند و در امانتداری اش لحظه ای تردید نکردند و در شب هجرت امانت هایی نزد آن گرامی داشتند. رسول الله (صلی الله علیه و آله) در غار ثور در عین حالی که از ترس مشرکین مکه مخفی شده بود، به امام علی ((علیه السلام)) سفارش نمود که یا علی! فردا در اجتماعات مردم مکه، صبح و شام با آوای بلند بگو: «من کان له قبل محمد امانة او ودیعة فلیات فلنؤد الیه امانته (15)»؛ هر کس نزد محمد امانتی دارد بیاید امانتش را بازستاند»

خداوند متعال در مورد ویژگی های انسان های وارسته و با ایمان میفرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون/8)؛ و آنان که به امانت ها و عهد و پیمان های خود وفا میکنند.

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اسوه کامل و نمونه بارز انسان های وارسته و دارای تمام کمالات ویژه اخلاقی بود.

صداقت و امانتداری از منظر رسول گرامی اسلام آنچنان مهم بود که به عنوان معیار برای برتری یارانش محسوب می گردید. امام صادق ((علیه السلام)) در این مورد فرمودند: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَادِّاءِ الْأَمَانَةِ» (16)؛ یقیناً علی (علیه السلام) با راستگویی و امانتداری به آن درجه و عظمت در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید

قاطعیت و شهامت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد اجرای حدود الهی و قاطعیت در برابر قانون شکنان اهتمام خاصی داشت. آن حضرت در عین حالی که به اهل ایمان و مظلومان و ستمدیدگان رئوف و مهربان بود، در مقابل کفار و اشرار، با شجاعت و شهامت تمام ایستادگی مینمود. خداوند متعال در این مورد میفرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/29)؛ «محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست و کسانی

که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان هستند.» داستان زیر نشانگر قاطعیت آن حضرت در مقابل متجاوزان و قانون شکنان است.

گروهی از طایفه بنی ضبه به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده و ضمن شکایت از بیماری خود، از آن بزرگوار استمداد کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود: چند روز در مدینه بمانید تا با مراقبت مسلمانان بهبودی یافته و به منطقه خود برگردید. آنان گفتند: یا رسول الله! اگر ما را در خارج از شهر مدینه اسکان دهید برایمان بهتر است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ضمن پذیرش تقاضای آنان به تنی چند از مسلمانان ماموریت داد تا تعدادی از شتران بیت المال را در چراگاههای اطراف مدینه نگهدارند و از شیر آنها افراد بیمار بنی ضبه را پذیرایی و پرستاری کنند و از آنان مراقبت نمایند.

این افراد با حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدت کوتاهی سلامتی خود را باز یافتند، اما به جای قدردانی از آن حضرت و یارانش - از آنجایی که باطنی خبیث و دلی مریض داشتند - سه تن از نگهبانان شترها را کشته و به همراه شتران فرار کردند. هنگامی که این خبر ناگوار به پیامبر گرامی رسید، علی (علیه السلام) را مامور دستگیری آنان نمود. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) این خطاکاران متجاوز را در نزدیکی های مرز یمن بازداشت کرده و به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد. در این لحظه پیک وحی نازل شده و احکام آنان را به رسول خدا ابلاغ نموده و فرمود: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...» (مائده/33)؛ کیفر آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ برمیخیزند و در روی زمین اقدام به فساد میکنند این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پای آنها به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین {خود} تبعید گردند.»

حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) از میان این چهار حکم، قطع دست و پا را انتخاب کرد و دستور داد دست و پای آنها را بر خلاف یکدیگر (دست راست و پای چپ یا بالعکس) قطع کنند. (17)

اصرار بر اجرای قوانین الهی، حیاء و ادب، جوانمردی، سرمشق و الگو بودن برای انسان های سعادت جو و حقیقت طلب، امی بودن، تواضع، گذشت، ساده زیستی، سخاوت و نیکی به دیگران، کرامت نفس و بشیر و نذیر بودن، از جمله سایر صفات ستوده حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) است که در آیات الهی به آنها اشاره شده است

در حدیث دیگران

این مقال را با نقل ابیاتی از سروده معروف شبلی شمیم از دانشمندان برجسته جهان مسیحیت، که در ستایش عظمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) سروده است به پایان میبریم:

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| انی و ان اک قد کفرت بدینه | هل اکفرن بمحکم الآیات |
| او ما حوت فی ناصح الالفاظ من | حکم روادع للهوی وعظمت |
| و شرایع لو انهم عقلوا بها | ما قید العمران بالعادات |
| نعم المدبر والحکیم وانه | رب الفصاحة مصطفی الکلمات |

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| رجل الحجا رجل السياسة والدها | بطل حليف النصر والغارات |
| ببلاغة القرآن قد غلب النهي | و بسيفه انحنى على الهامات |
| من دونه الابطال من كل الوري | من غائب او حاضر او آت (18) |

« من گرچه مسلمان نیستم اما آیا میتوانم به آیات محکم قرآن کفر ورزم؟! »
 « یا به پندها و اندرزهایی که در آن آیات آمده است و همه بازدارنده نفس از هوا و هوس، و در لباس شکوهمندترین واژه‌ها میباشند منکر شوم؟! »
 « یا به قوانینی که اگر مردمان آنها را درک میکردند برای تحقق بخشیدن به عمران (و تمدن جهان)، همه آیین ها و سنت ها را جز تعالیم اسلام کنار میگذاشتند، میتوانم بیتفاوت باشم؟! »
 «(محمد) بهترین تدبیر کننده و بهترین حکیم بود. او خدای فصاحت و (گوینده) گزیده ترین سخنان است.»
 «(محمد) یگانه مرد خردورزی، کشورداری و هوشمندی بود و قهرمان هم پیمان با پیروزی بر سپاه کفر است.»
 «(محمد) با بلاغت قرآن، بر همه خردها و اندیشه‌ها چیره گشت و سرها (ی دشمنان ارزش های انسانی) را زیر سایه شمشیر گرفت .»
 « قهرمانان تاریخ بشر چه گذشتگان، چه آنان که اکنون حاضرند و چه آیندگان، (همه و همه) در پایه‌ای فروتر و پایین‌تر از مرتبت او جای دارند.»

پاورقی ها :

- 1- بخشی از مسمط مسدس شیوای ادیب الممالک فراهانی در مولود مسعود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) .
- 2- مکارم الاخلاق، ص 8 / فتح الباری، ج 6، ص 419 .
- 3- الکافی، ج2، ص 252 .
- 4- کشف الغمه، ج2، ص 537 .
- 5- مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ج 3، ص 137 .
- 6- السيرة النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 284 .
- 7- نهج البلاغه، خطبه 190 .
- 8- تفسیر صافی، ج3، ص 299 .
- 9- بحارالانوار، ج16، ص260 / الکافی، ج2، ص 671 .
- 10- مستدرک الوسائل، ج12، ص 89 .
- 11- تفسیر صافی، ذیل همین آیه .
- 12- فروغ ابدیت، ج1، ص 263 .
- 13- السيرة النبویه، ابن هشام، ج1، ص 200 و 201 .
- 14- همان/ 11 .
- 15- بحارالانوار، ج19، ص 62 .
- 16- الکافی، کتاب الایمان والکفر، باب الصدق و اداء الامانة، حدیث 5 .
- 17- الکافی، ج7، ص 245 .

